

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

نگارش و ترجمه از : محمد هارون خیل شعشی

لندن، ۲۰۱۰ میلادی

۱۱/۰۱/۲۸

مبانی حقوق افتراء و آزادی بیان

۲

تاریخ افتراء

از دیدگاه تاریخی دعاوی افتراء طبق مرام و برنامه خاصی رشد ننموده است. در اول وهله، محاکم حقوق تعاملی (کامن لو/ کامن لا) از اعمال صلاحیت درین عرصه ابراء ورزیده؛ بیانات افتراء آمیز از جانب محاکم مربوط به فیودالها، مورد رسیدگی قرار می گرفت. وقتی محاکم نظام فیودالی دچار فساد شده، آنگاه محاکم وابسته به کلیسا پا فراتر نهاده، افتراء را به مثابه گناه تلقی نموده؛ و به وسیله صبر و شکیبائی مستوجب مجازات می دانست. با مرور زمان محاکم مربوط به کلیسا نیز صلاحیت خود را از دست داد. در قرن شانزدهم دعاوی افتراء شفاهی یا اشاری تدریجاً به محاکم حقوق تعاملی راه یافت؛ اما با این هم میان این دو نوع محاکم (محاکم وابسته به کلیسا و محاکم حقوق تعاملی) برای مدت مدیدی اختلافات و منازعاتی در خصوص صلاحیت رسیدگی به همچو قضایا وجود داشت، که بالاخره با این نتیجه گیری توسط محاکم کامن لا به پایان رسید: « جز حالتی که می توان خسارات مادی در آن به اثبات رساند، افتراء به تنهایی خود یک موضوع « روحانی » بوده، که صلاحیت رسیدگی به آن باید صرفاً به کلیسا واگذار گردد. » بعد از این اساس گذاری تصنیف موضوعات افتراء و تشخیص صلاحیت محاکم ذیصلاح در امر رسیدگی به قضایای مربوطه توسط محاکم کامن لا، سیل غیر منتظره ای از دعاوی افتراء آمیز به این محاکم سرازیر شد، که رنجش و وحشت زدگی زاید الوصف قضات را فراهم ساخت. ازین جهت به دفاع و حمایت از جبران خساراتی پرداختند، که برخی آن تا کنون نیز وجود دارد؛ چه در عمل افتراءهای بی شماری وجود داشت، که محض گناه تلقی نشده، بلکه خسارات مادی نیز به دنبال داشت.

(محکمه ای که ظاهراً به خاطر 'Star Chamber' بعدها، در شروع قرن هفدهم، محکمه بدنام ستارچمبر یاری و معاونت با محاکم کامن لا و محاکم انصاف در قضایای مدنی و جنایی تشکیل یافته؛ و مدعی تطبیق منصفانه قوانین بر اشخاص متنفذ و مقتدر جامعه بوده است؛ اما با گذشت زمان به سلاح سیاسی و علامت واضح سوءاستفاده در دست پادشاه و محاکم انگلستان در آمد) با دست بالا، به مجازات مرتکبین افتزای سیاسی توسل ورزیده؛ و بدین وسیله تلاش نمود تا به اصطلاح مطبوعات فتنه جوی را که با گسترش طباعت در کشور پا به عرصه وجود گذاشته بود، بی رحمانه سرکوب نماید. این گونه افتراء در بدو امر به حیث یک جرم جدی و نوعی از فتنه جوئی شناخته شده؛ آهسته آهسته سایر افتراءهای غیرسیاسی را نیز در خود شامل ساخت. برای تفصیل بیشتر در خصوص محکمه «ستارچمبر» به این صفحه ویکیپدیا، مراجعه گردد:

(http://en.wikipedia.org/wiki/Star_Chamber)

بالغای ستارچمبرز، صلاحیت رسیدگی به قضایای افتراء، دوباره به محاکم کامن لا تفویض گردید. این محاکم همچنان به تفکیک میان افتزای جنائی و مدنی (افتزای متکی بر خطاء) ادامه داده؛ افتزای جنائی و تحریری را قابل تعقیب قانونی دانسته؛ درحالی که افتزای شفاهی چون استعمال کلمات احمق، بی سویه، حقه باز، شیاد، مکار، ردیل، فرومایه، بی عرضه، بی غیرت، پست، هرزه، منافق، زناکار، حرامخور، شرابی، قمارباز، دزد و غیره را مستلزم اقامه دعوا نشناخت.

تفکیک کنونی میان افتزای جنائی و افتزای شفاهی از یک سو و انفاذ مجموعه قواعد استبدادی و غیرمنطقی از سوی دیگر از عواقب و میراث های این پیشرف تصادفی است، که هر دو نوع افتراء خصوصاً افتزای نوع دوم را تحت الشعاع قرار داده است. مشکلات دیگر زمانی بروز کرد، که قانون افتراء همراه با خاطرات نفرت انگیز از احکام ستارچمبرز با موج فزاینده احساسات مردم دایر بر حمایت از آزادی بیان و مطبوعات مواجه گشت؛ و بدین نهج از محبوبیت اقامه دعوی افتراء به مراتب کاسته شد. محاکم نیز بالاخر این دگرگونی های اجتماعی در امر رسیدگی به قضایای افتراء، رویه محتاطانه تری را اختیار کرد. قاعده کنونی «افتراء صورت نه خواهد گرفت، مگر آن که با خطای دیگری یکجا باشد» درست از همین جا سرچشمه گرفته است. این قاعده سرانجام به این طرز فکر و اعتقاد ستره محکمه ایالات متحده امریکا نیز طور غیرمستقیم شکل داد، که بر مبنای آن تطبیق احکام قانونی علیه نشرات افتراء آمیز در واقعیت تخطی از تضمین آزادی مطبوعات یعنی به حساب می رفت، که در احکام قانون اساسی این کشور تسجیل یافته بود.

اواخر قرن نوزده یکبار دیگر شاهد تغییرات قضائی به نفع دعوی افتراء بوده است؛ زیرا درین مقطع زمانی، محاکم در برابر شهرت نیک افراد، که توسط روزنامه های معاصر دستخوش آسیب های گوناگون قرار گرفته، حساسیت زایدالوصفی نشان داد. به هر حال، در دوران کنونی باز هم گرایش به سوی مسؤولیت های محدود عرض وجود نموده است. با این هم، آن چنان که در «حقوق خطاءها» شهکار پروفیسر پروسر تأکید شده است، در مجامع حقوقی و قانونی کشورها تاحال تلاشی صورت نگرفته، که همه جوانب حقوق افتراء را به درستی ترمیم نموده؛ و گره های موجود در شناخت، تحلیل و رسیدگی به آن را با موفقیت بکشاید. به نحوی که از روند حوادث بر می آید، متأسفانه در آینده نیز چنین راه حل گسترده و جامعی وجود نخواهد داشت (پروسر ۷۳۸ - ۳۹).

دروغ گونی بدخواهانه و مغرضانه

یک خبر یا بیان منتشره می تواند نادرست بوده؛ و سبب آزردهی شدید شخص مورد اتهام قرار گیرد؛ اما با وصف آن هم تا وقتی که موجب کاهش احترام و اعتبار وی در میان مردم نگردیده، از زمره خبرها و بیان های افتراء آمیز شناخته نمی شود. شخص متضرر از افتراء می تواند علیه نادرستی و مغرضانه بودن خبر منتشره اقامه دعوا نماید؛ ولی برای پیروزی در همچو دعاوی باید ثابت سازد، که بیان دروغین علیه شهرت و نیکنامی او خصوصیت مغرضانه، خاینانه یا بی باکانه داشته؛ و منتج به خساره مالی وی گردیده است .

البته بیان ظاهراً غیرمغرضانه نیز می تواند منجر به اقامه دعوا علیه افتراء کننده گردد، مشروط بر آنکه مردم از بیان ناگاہانه افتراء کننده، مفهوم یا نتیجه افتراء آمیز کسب نمایند؛ به عنوان مثال این امر ظاهراً بی ضرر نیز افتراء تلقی خواهد شد، اگر روزنامه ای تصویر یک زوج را با شرح اعلام نامزدی آنان، طبع و نشر کند؛ ولی بعداً فاش گردد، که مرد یادشده قبلاً از دواج نموده است . در همچو حالات خانم اولی وی می تواند روی این دلایل به پیشگاه محکمه اقامه دعوا کند، که شرح تصویر چاپ شده برای دوستان و آشنایان او، تلویحاً معنای آن را رسانده، که گویا او در واقع معشوقه شخص مزبور بوده است، که در عمل به حیث خانم اوتظاهر می کرده است. طبع عکس این مرد با خانم دیگری همراه با شرح اعلام نامزدی شان، بدون شک موقف حقوقی خانم اولی را دچار مخاطره می نماید.

برای معترضان همچو قضایا، اقامه دعوا جهت اثبات دروغ گوئی مغرضانه همواره در مقایسه با اقامه دعوا علیه افتراء، چیزی به مراتب بی اهمیت و بی توجه بوده است؛ زیرا چنان که قبلاً اشاره رفت، اثبات افتراء نه تنها متضمن اعاده حیثیت معترض، بلکه مشمول پرداخت جبران خساره به وی نیز می باشد؛ در حالی که اثبات دروغ گوئی به تنهایی خود، متضمن جبران خساره به معترض نمی باشد. معهذا، بر معترض است تا حین اقامه دعوی افتراء در پیشگاه محکمه ثابت نماید، که کلمات استعمال شده علیه وی نادرست و مغرضانه بوده؛ به شهرت و اعتبار او صدمه زده است؛ و احتمال آن وجود داشت تا موجب خسارات مالی به وی نیز گردد (البته، اثبات صحت و درستی کلمات استعمال شده در افتراء، بر دوش مدعی علیه قرار دارد) . ناگفته نباید گذاشت، که اقامه دعوا با چنین خصوصیات در عمل بسیار شاذ و نادر به نظر می رسد (جیفری رابرتسن و اندرو ج . ل . نیکل ۲۷) .

معیار خواننده عادی

در تشخیص معانی و مفاهیم افتراء آمیز کلمات عمده به اراده نویسنده یا گوینده آن، ترتیب اثر داده نمی شود؛ چه در بسا موارد افتراء کننده بدون آگاهی از ماهیت افتراء آمیز نوشته یا بیاناتش، شهرت و حیثیت دیگران را لطمه می زند. معیار اساسی درین زمینه همانا تاثیر گذاری کلمات استعمال شده بر خواننده عادی جامعه یا شخصیت، که در تشخیص معنا و مفهوم الفاظ به کار برده شده، از تعقل و فراست لازم کار می گیرد. به همین روال، در استنباط مفهوم کلمات حتا صرف به معنای لغوی آن نیز توجه مبذول نمی گردد؛ زیرا مردم عادی جامعه کلیه جوانب کلمات متضاد و کنایه آمیز را به خوبی درک می کنند؛ به طور مثال اگر در مورد «الف» گفته شود، که او کدام ولی نیست . این نوع اظهار نظر به آسانی می تواند صبیغه افتراء آمیز به خودگیرد؛ چه مردم عادی می داند، که ولی خدا هیچگاه دروغ نمی گوید. لذا ازین بیان پُرکنایه بالاخره به نتیجه ای می رسد، که گویا «الف» شخص دروغگو می باشد. گاهگاه استعمال برخی کلمات و بیانات افتراء آمیز از نظر مردم عادی جامعه، هیچ مشکلی بار نیآورده؛ در حالی که استعمال عین کلمات و بیانات نزد اهل خیره از زمره مفاهیم و استنباطات افتراء آمیز به شمار می رود؛ به گونه مثال هرگاه گفته شود «الف» از فلان محل به کثرت باز دیدیده عمل می آرد. این بیان ممکن از دیدیک خواننده یا شنونده عادی هیچ معنای افتراء آمیزی در بر نداشته باشد؛ مگر آنکه بدانند آدرس مورد بحث در واقع

فاحشه خانه یا مرکز دیگر فساد اخلاقی و اجتماعی بوده است؛ اما مأمورین استخبارات و پولیس ذریب با داشتن اطلاعات و تخصص خاص در زمینه، می توانند مفهوم افتراء آمیز بازدید از محل یاد شده را با آسانی درک نمایند. درینجا، چنان که دیده می شود، افتراء عنوان شده به نحوی تلویحی یا کنائی بیان شده است، که فهمیدن مفهوم آن مستلزم داشتن اطلاعات لازم در زمینه می باشد. ازین رو، صرف از نظر کسانی افتراء دانسته می شود، که از حقایق ذکر نشده در خبر یابیان مورد بحث، مطلع باشند. علاوه برین، هرگاه درباره وکیل مدافعی گفته شود، که او از دفاع فلان مجرم بدنام و منفوری خودداری کرده است، این امر شاید از نظر خواننده عادی جامعه مورد تحسین و تمجید قرار گیرد؛ چه مردم عادی جامعه خوش ندارند، از مجرمین معلوم الحال حمایت به عمل آید؛ حال آن که این عمل شهرت و اعتبار مسلکی اش را نزد همکاران یا همقطاران شدیداً صدمه خواهد زد، که به ماهیت این گونه قضایا آشنائی کامل داشته؛ و خودداری از ارایه (ارائه) خدمات حقوقی به چنین شخص نیازمند نوعی خیانت در برابر وجیبه اخلاقی وکالت دعوا، قلمداد نمایند.

با توجه به نکات یاد شده می توان نتیجه گرفت، که استفهام و استنباط معنای افتراء آمیز در واقع وابسته به درک درست ظروف و احوالیست، که کلمات و بیانات مورد نظر در آن به کار برده شده است؛ **گرچه استنباط معنای افتراء آمیز بیانات و نوشته ها بتواند اشکال مختلف به خود گرفته؛ و از زاویه دید اشخاص متفاوت رنگ های گوناگون کسب نماید (جیفری رابرتسن و اندرو ج. ل. نیکل ۳۱).**

ادامه دارد